



غروب ناگاه ستاره پرفروغ صدر اعظم ایران / نخبه کشی در جامعه سیاسی روزگار قاجار

پای در روستای هزاوه که می گذاری تاریخ برایت مرور می شود تاریخی که نشانه های فراوانی از کشتن مردانی دارد که خدمت صادقانه دلیلی مهم برای قتل آنان بوده است...

پای در روستای هزاوه که می گذاری تاریخ برایت مرور می شود تاریخی که نشانه های فراوانی از کشتن مردانی دارد که خدمت صادقانه دلیلی مهم برای قتل آنان بوده است، هزاوه، روستایی در 20 کیلومتری اراک هنوز خاطراتی از بزرگترین صدراعظم ایران دارد. غروب این ستاره پرفروغ آسمان ایران هم وزن شهادت شد. شهادت نخبه ای از آسمان علم سیاست و دیانت که آثارش هنوز پابرجاست.

به گزارش خبرنگار مهر در اراک، امیرکبیر با نام اصلی میرزا تقی خان زاده روستای هزاوه است که در نزدیکی اراک قرار دارد، روستایی که به گفته محققان و خود اهالی روستا بزرگان متعددی تقدیم تاریخ کرده است که اهالی اش در فرهنگ و ادب و سیاست زبانزد بوده و هستند و امیرکبیر بزرگی از میان بزرگان است.

میرزا تقی امیرکبیر بزرگ مردی است که نقش برجسته وی در تاریخ و پیشرفت کشور در زمان عقب ماندگی قاجار، غیرقابل اغماض است. و حالا بیستم دی ماه سالروز شهادت مردی است که بنیان گذار بسیاری از تحولات در بخش های مختلف کشور در آن دوران بود.

مردی که در زمان صدارت خود، اصلاحات بسیاری در زمینه های مختلف در کشور ایران ایجاد کرد. اصلاحات عمومی، اصلاحات نظامی، اصلاحات دستگاه عدالت، اصلاحات اخلاق مدنی، اصلاح امور شهری، نشر دانش و فرهنگ نو، رواج صنعت، توسعه کشاورزی، پیشرفت در تجارت، گسترش وزارت خارجه، مبارزه با فرقه های نوظهور.

امیرکبیر توانست در سه سال و نه ماه صدارت خود زمینه های آزادی و استقلال فراوانی را برای کشور ایجاد کند ولی چیزی که واضح و روشن است این است که استبداد همیشه دشمن آزادی و استعمار نیز دشمن استقلال است.

در همان سال های آغازین تسلط قاجاریه بر سرزمین و پادشاهی ایران زمین، خورشید وجود محمد تقی فرزند کربلایی محمد قربان و فاطمه سلطان، در سال 1222 قمری در روستای هزاوه از توابع اراک، بر کشور ایران دمیدن گرفت.

از آنجا که هزاوه در مجاورت فراهان قرار داشت، پدر امیر کربلایی محمد قربان- در شمار نزدیکان میرزا عیسی قائم مقام بزرگ درآمد و به مقام آشپزی رسید و در زمان ابوالقاسم قائم مقام دوم و صدراعظم شاه، به مقام آشپزخانه قائم مقام منصوب شد.

مادر محمد تقی زنی شایسته و نجیب، عفیف و با ایمان بود. وی دختر استاد "شاه محمد بنا" و اهل فراهان بود استاد شاه محمد بنا عهده دار کارهای اختصاصی خانواده قائم مقام شد.

محمدتقی کودکی و نوجوانی را در محیط دستگاه میرزا بزرگ قائم مقام و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام که هر دو وزیر عباس میرزا، شاهزاده اصلاح طلب ایرانی بودند گذراند و میهن دوستی و استقلال طلبی را از عباس میرزا و دو وزیر بلند آوازه اش، آموخت.

عباس میرزا، میرزا بزرگ و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، در حقیقت پیشتازان اندیشه ترقی خواهی و اصلاح طلبی در اوایل دوران قاجاریه بودند. آنان بودند که برای نخستین بار در تاریخ ایران، اولین دسته محصلان ایرانی را به فرنگ اعزام نمودند تا علم و صنعت بیاموزند و از آموخته هاشان در راه استقلال ایران فایده ببرند؛ و نیز آنان بودند که برای نخستین بار، سخن از روزنامه و ترجمه کتاب های فرنگی به میان آوردند؛ به سپاه نظم و سامان دادند و به فکر مدرن کردن سلاح افتادند.

امیر از میان توده ها برخاست

نویسنده کتاب "امیرکبیر غروب ناگاه یک ستاره" در مورد زندگی امیرکبیر با اشاره به توفیقات صدراعظم ایران به خبرنگار مهر می گوید: امیرکبیر از میان توده مردم برخاسته بود و با رنج های توده مردم زندگی کرد و چون محرومیت را با استخوان خود درک کرده بود برای رهایی آن ها از چنگال نیستی و ستم کوشید تا پایه های دموکراسی را که قائم مقام فراهانی بنا نهاده بود با تدوین قانون تفکیک وظایف قوا، تشکیل ادارات و تبیین وظایف و کنترل درباریان در سوء استفاده از موقعیت های اجتماعی مستحکم سازد.

غلامعلی فراهانی می افزاید: خاستگاه طبقاتی امیر که او را جزو طبقه محرومین قرار می دهد، به وی کمک می کند تا از یک سو با سختی ها و رنج های خاص این گروه اجتماعی به خوبی آشنا شود و از طرفی نیز به مقایسه ارزش های طبقاتی حاکم بپردازد.

فراهانی تاکید می کند: قطعاً پدیده ای که بعدها امیرکبیر نام می گیرد، با توجه به فضای رشد و تربیت و استعداد فردی و خاستگاه اجتماعی می بایست که منشا اقدامات ارزشمند و تغییرات بنیادین اجتماعی و به نفع توده مردم ستمدیده شود.

نگاه و قاعده پادشاهی در زمان زیست امیرکبیر گردن زنی بود

فراهانی معتقد است: نگاه و قاعده پادشاهی در زمان قاجار، که زمان زیست امیرکبیر بود؛ گردن زنی بود و هر کسی نوکری شاه را فراموش می کرد، محکوم به نیستی! می شد.

وی ادامه می دهد: این رویه به حدی بود که فتحعلیشاه به ولیعهدش عباس میرزا در هنگام جنگ وی با ارتش روسیه تزاری اینطور نوشت: "هرکدام از دسته جات را که به جایی مامور کنید، یا از همان سرکرده التزام بگیرید که هرگاه عیبی روی دهد، گردن او را بزنید، و هرگاه قاجاری را به یکی از قلعه جات می فرستید، خدای نکرده، قلعه را خالی کنند و بگریزند، نزد شما بیایند، گردن همه آن ها را بزنید، قاعده پادشاهی همین است... همه نوکر شاهند."

مقدمه نخبه کشی در جامعه سیاسی روزگار قاجار

فراهانی ابراز می کند: همین نگاه استبدادی مقدمه نخبه کشی در جامعه سیاسی روزگار قاجار می شود و دو مصلح بزرگ اجتماعی را در باغ های سیاه ایران به کام مرگ می فرستد.

وی از دو باغ لاله زار و فین کاشان بعنوان باغ های سیاه ایران نام می برد و می گوید: باغ لاله زار نگارستان در 20 صفر سال 1214 خورشیدی شاهد کشته شدن سید ابوالقاسم قائم مقام فراهانی مرد کیاست، هنر ادب ایران بود و باغ فین کاشان در 20 دی ماه 1230 خورشیدی شاهد شهادت بزرگ مرد تاریخ ایران محمد تقی فراهانی امیرکبیر بود که به جرم غیرت، شرف، استقلال طلبی و خودباوری ملی به کام مرگ مستبدان کشانده شد.

چرا دولت امیر به غروب گرایید

وی می گوید: امیر از تدبیر برای اداره کشور چیزی کم نداشت، اما نبود مردان و کارگزارانی که بتوانند اندیشه های او را اجرایی سازند، در ایران آن روز اندک بود.

نویسنده کتاب "امیرکبیر غروب ناگاه یک ستاره" می افزاید: امیرکبیر مردی بود که توانسته بود شاه را با تمام جلال و جبروتش به کنترل خویش درآورده و حتی برای او مقرری ماهیانه از خزانه تعریف کند و اختیارات مطلقش را کاهش دهد.

فراهانی تاکید می کند: نبود حامیان صادق و کارآمد و گرفتاری ایران در فضای وهم آلود با رسوم و آئین های کشور داری سنتی و وجود حاسدان، فشار و تحریکات سوء آن ها عاقبت این مرد بزرگ ایران را به کام مرگ کشید. هرچند به او زندگی جاویدان بخشید.

وی با بیان اینکه آن ذاتی که از هستی نشات می گیرد، زوال ناپذیر است، می گوید: قاعدتا دولت امیر هم نمی بایست روی به زوال می نهاد. دولتی که تمام هم و توان خود را با نوعی استقلال طلبی در آمیخته و تقدیم بهبودی اوضاع ملی و اجتماعی و اقتصادی مردم کرده بود قطعاً نباید سقوط می کرد.

فراهانی با اشاره به اینکه تمام حکومت و صدارت امیرکبیر به 39 ماه بیشتر به درازا نکشید، تصریح می کند: پایداری دولت امیرکبیر با ویژگی های مردمی او قطعاً باید بیش از این می بود که نیازمند نگاه ریزبینانه تر به اوضاع اجتماعی، قوانین و غریزه و تفکر حاکم بر شاه و درباریان را به عنوان حاکم مطلق دارد.

ذاتی که از هستی نشات می گیرد، زوال ناپذیر است

وی توضیح می دهد: در این باره ایده های متضادی وجود دارد که هر کدام غروب خورشید آزادی امیر را از زاویه ای نگریسته اند.

فراهانی با بیان اینکه بعد از چند دوره هرج و مرج، آشفتگی و فقر، ایران عطش تغییر و دگرگونی دارد، می گوید: در آن زمان ایران و ایرانیان منتظر منجی میهن دوستی است که این نعمت را ارزانی آنان کند.

وی ادامه می دهد: عده ای سقوط وی را وابسته به دو عامل خارجی و دسته های داخلی دانسته اند. نقش دولت های خارجی به ویژه دولت روس و انگلیس در این تباهی آشکار است. هویت این دولت ها در مانع تراشی برای دست یابی کشور به استقلال است و قطعاً امیر به این هویت جان تازه ای بخشیده بود و اقتدار دولت خویش را به رخ جهانیان کشید.

فراهانی ابراز می کند: اما عوامل داخلی براندازی امیرکبیر را ناراضیان درباری، شاهزادگان متضرر شده از تعدیل مواجب، ورشکستگان سیاسی که در دولت های پیشین سیاست های حکومتیشان با شکست مواجه شده و اینک از دریچه چشم حسد به اصلاحات امیرکبیر می نگریستند و مفت خوارهایی که عوایدشان از خزانه دولت قطع شده تشکیل می دادند.

وی ادامه می دهد: همگی اینان زیر لوای "مهد علیا" مادر شاه آمده بودند و به تحریک و دسیسه، علیه دولت امیر مشغول بودند. مهم ترین عامل داخلی سرنگونی امیر را می باید در ماهیت استبدادی حکومت در کشورهای شرقی جستجو کرد.

فراهانی بیان می کند: هرچند ناصرالدین شاه بر اساس تحریک ها و دسیسه های داخلی و خارجی حکم مرگ صدراعظمش را صادر کرد ولی بعد از آن جای خالی او را به خوبی احساس می کرد.

این پژوهشگر اراکی اضافه می کند: ندامت شاه از قتل امیر زمانی آغاز گشت که کار به دست مدیران بی تدبیر و زبون افتاد و در جنگ هرات، واماندگی صدراعظمش میرزا آقاخان نوری را مشاهده کرد.

فراهانی تصریح کرد: شاه برای میرزا آقاخان نوری نامه ای می نویسد و از شایستگی های امیر در آن می گوید: "روزی که پدر تاجدار مرحوم شد و دیناری در تبریز نداشتیم و مرکزیت در مملکت نبود شخص امیر که خدایش رحمت کند ما را برداشت و به

تهران رسیدیم نصف کارها را در راه تمام کرده و مرکزیت به پایتخت داد؛ و مرتبا مخارج دولت را همراه می داد و مبلغی هم در خزانه برای روز مبادا پس انداز داشت. این اصلاحات چه شد؟ پول ما به کجا رفت؟"

آیت الله اراکی و امیرکبیر

فراوانی در خصوص مقام و منزلت امیرکبیر می گوید: آیت الله العظمی اراکی مطلبی زیبا را به امیرکبیر منتسب می داند. وی اینطور تشریح می کند: آیت الله العظمی اراکی فرمودند: " که شبی خواب امیرکبیر را دیدم چه جایگاهی متفاوت و رفیع داشت. پرسیدم چون شهیدی و مظلوم کشته شدی این مرتبت نصبت گردید؟ با لبخند گفت: خیر. سوال کردم چون چندین فرقه ضاله را نابود کردی؟ گفت: نه با تعجب پرسیدم: پس راز این مقام چیست؟ جواب داد: هدیه مولایم حسین است! پرسیدم چطور؟ گفت: آنگاه که رگ دو دستم را در حمام فین کاشان زدند؛ چون خون از بدنم می رفت تشنگی بر من غلبه کرد سر چرخاندم تا بگویم قدری آبم دهید، ناگهان به خود گفتم: میرزا تقی خان! 2 تا رگ بریدند این همه تشنگی! پس چه کشید پسر فاطمه؟ او که از سر تا پایش زخم شمشیر و نیزه و تیر بود! از عطش حسین حیا کردم، لب به آب خواستن باز نکردم و اشک در دیدگانم جمع شد... آن لحظه که صورتم را بر خاک گذاشتند امام حسین آمد و گفت به یاد تشنگی ما ادب کردی و اشک ریختی و آب نوشیدی، این هدیه ما در برزخ باشد تا در قیامت جبران کنیم."

تمامی می دانیم که امیر به استقلال ایران جان تازه ای بخشید و اقتدار دولت مرکزی را به رخ جهانیان کشیده بود. بنابراین عوامل داخلی و خارجی در دسیسه چینی برای شهادت ایشان نقش بارز و برجسته ای داشتند.

تاسیس دارالفنون، چاپ روزنامه وقایع اتفاقیه، سو و سامان دادن به ارتش، تنها و تنها گوشه ای از خدمات ارزنده این صدراعظم بزرگ بوده است. هرچند که متولیان این امر در شناخت و معرفی این شخصیت برجسته تاریخی به نسل امروز بسیار موفق نبوده اند و حتی خانه پدری ایشان در هزاوه که می توانست پایگاه علمی و فرهنگی مهمی شود در سایه بی توجهی مسئولین میراث فرهنگی در حال نابودی است اما امید می رود تا سالروز شهادت این مرد بزرگ مجالی باشد برای پرداختن به وی، هرچند کوتاه و کم.

...

گزارش: سمیه انصاری فر